

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 405-429
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.33158.1998

**Political Psychology and the Possibility of Interdisciplinary
Understanding of the Political Issue:
A Critique on the Book “*Political Psychology*”**

Aliashraf Nazari*

Abstract

The dynamic nature of political changes in the last two decades has led to a move towards new areas of science in order to understand and provide a realistic analysis of these changes. In the meantime, political psychology has attempted to bridge the gap between psychological, sociological, historical, philosophical, anthropological, and linguistic issues, in spite of the complexities that exist in different scientific fields, and to open new possibilities for reflection on political transformations. The expanding knowledge of political psychology with the multidisciplinary, dynamic, and applied nature has opened new horizons for those interested in presenting a new analysis of politics. The focus of the present paper is the introduction, critique and evaluation of the “Political Psychology” book, edited by John T Jost and Jim Sidanius in 2004 and published in New York by the Psychology Press. The main purpose of this article is methodological and theoretical analysis, critique, and evaluation of “Political Psychology” textbook.

Keywords: Political Psychology, Personality, Situation, Identity, Rationality, Emotion.

* Associate Professor of political psychology at University of Tehran, Tehran, Iran, aashraf@ut.ac.ir

Date received: 30/04/2021, Date of acceptance: 07/08/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۰، ۴۰۷ - ۴۲۹

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی:

نقد کتاب روان‌شناسی سیاسی

علی اشرف نظری*

چکیده

ماهیت سیال تحولات سیاسی در دو دهه اخیر موجب شده است اندیشمندان و پژوهشگران با هدف امکان درک و ارائه تحلیلی واقع‌بینانه از این تحولات به سوی حوزه‌های جدید علمی گرایش یابند. در این میان، روان‌شناسی سیاسی کوشیده است به رغم پیچیدگی‌هایی که در حوزه‌های متفاوت علمی وجود دارد، پلی میان مسائل روانشناختی، جامعه‌شناختی، تاریخی، فلسفی، انسان‌شناختی و زبان‌شناسی بزند و امکانات جدیدی را برای بازفهمی امر سیاسی فراهم آورد. دانش رو به گسترش روان‌شناسی سیاسی به واسطه ماهیت چندرشته‌ای، پویا و کاربردی، توانسته است با ارائه تحلیل نو از امر سیاسی، افق‌های جدیدی پیش‌روی علاقمندان بگشاید. محور اصلی بحث در مقاله حاضر، معرفی، نقد و ارزیابی کتاب روان‌شناسی سیاسی است که توسط جان تی. جاست (John T Jost) و جیم سیدانیوس (Jim Sidanius) گردآوری شده و نسخه انگلیسی آن در سال ۲۰۰۴ از سوی انتشارات روان‌شناسی (Psychology Press) در نیویورک چاپ شده است. نسخه فارسی این اثر از سوی محمدرضا جلالی و محمد سعیدی ترجمه شده و در سال ۱۳۹۷ از سوی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات روانه بازار نشر شده است.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی سیاسی، شخصیت، موقعیت، هویت، عقلانیت، هیجان.

* دانشیار علوم سیاسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران، aashraf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

۱. مقدمه

روانشناسی سیاسی به واسطه ماهیت بینارشته‌ای، حوزه‌ای پویا در میانه دو رشته روانشناسی و علوم سیاسی است. به دلیل ماهیت جذاب و سیال موضوعات، ارائه روش‌ها و نظریه‌های نوآورانه در روانشناسی سیاسی، رابطه روانشناسی و سیاست در سه دهه گذشته همواره در حال گسترش و تعمیق بوده است. روابط خاص سیاست و روانشناسی اجتماعی و به‌طور اخص تأثیر و تأثر نهادهای سیاسی و رفتار انسان بر یکدیگر در قالب روانشناسی سیاسی (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۲۲)^۱، در طول سال‌های اخیر به تدریج رشد کرده است و این حوزه را تبدیل به حوزه مطالعاتی جذاب و هیجان‌انگیزی کرده است. محور اصلی بحث در مقاله حاضر، معرفی، نقد و ارزیابی کتاب روانشناسی سیاسی است که توسط جان تی. جاست (John T. Jost) و جیم سیدانیوس (Jim Sidanius) گردآوری شده و نسخه انگلیسی آن در سال ۲۰۰۴ از سوی انتشارات روانشناسی (Psychology Press) در نیویورک چاپ شده است. نسخه فارسی این اثر از سوی محمدرضا جلالی و محمد سعدی ترجمه شده و در سال ۱۳۹۷ از سوی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات روانه بازار نشر شده است.

۲. معرفی اثر

جان جاست، دانشیار روانشناسی در دانشگاه نیویورک است و درباره موضوع‌هایی چون پیش‌داوری، تصورات قالبی و روابط بین‌گروهی تخصص دارد. جیم سیدانیوس استاد روانشناسی دانشگاه هاروارد و نویسنده‌ای برجسته و شناخته شده در حوزه روانشناسی سیاسی است که در رابطه با موضوع‌هایی چون ایدئولوژی سیاسی، سلطه اجتماعی، تعارض گروهی و جنسیت کار می‌کند. از او بیش از ۳۳۰ مقاله پژوهشی و بیش از پنج کتاب انتشار یافته است (<https://scholar.harvard.edu/sidanius/home>).

مقاله‌های این کتاب در قالب هفت بخش و ۲۴ فصل توسط پژوهشگران برجسته روانشناسی اجتماعی و علوم سیاسی نوشته شده است. عنوان مقاله‌ها دربرگیرنده موضوع‌هایی درباره شخصیت، اقتدارگرایی، رهبری سیاسی، افکار عمومی (public opinion)، ماهیت سیاستگذاری و چالش‌های تصمیم‌گیری، پیش‌داوری (prejudice)، روابط بین‌گروهی (intergroup relations)، خشونت، تروریسم و انقلاب است (amazon, 2020). مقاله‌هایی که از نویسندگان و استادان برجسته روانشناسی سیاسی نظیر

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۰۹

ویلیام مک‌گایر (W.J.McGuire)، باب آلتیمیر (B.Altmeyer)، فرد گرینشتاین، رابرت جرویس (R.Jervis) و مارتا کرنشاو (M.Crenshaw) در این اثر بازنشر شده (Reprinted) که مطالعه آنها برای پژوهشگران و علاقمندان روان‌شناسی سیاسی مغتنم است. روان‌شناسی سیاسی به عنوان یک رشته علمی و مستقل در قرن بیستم سربرآورد و تا اواسط دهه پنجاه قرن بیستم میلادی بر سر نظریه‌ها و روش‌های قابل استفاده در آن برای تحقیقات علمی در روان‌شناسی سیاسی توافق چندانی وجود نداشت (۵۲). روان‌شناسی سیاسی به عنوان حوزه‌ای بینارشته‌ای و نسبتاً جوان، نه تنها از روش‌ها و نظریه‌های روان‌شناسی و علم سیاست بهره می‌گیرد، بلکه از زمینه‌های مرتبط دیگر نظیر روابط بین‌الملل، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، رفتار سازمانی، اقتصاد، تاریخ و فلسفه نیز بهره می‌گیرد. روش مورد استفاده در روان‌شناسی سیاسی می‌تواند کمی (تحلیل‌های آماری و مطالعه‌های طولی روند انتخابات)، کیفی (تحلیل سخنرانی‌های مهم شخصیت‌های سیاسی) و یا ترکیبی باشد. با گسترش رشته روان‌شناسی سیاسی در دانشگاه‌های شیکاگو، کلمبیا، ییل و میشیگان و مهم‌تر از همه تأسیس انجمن بین‌المللی روان‌شناسی سیاسی در سال ۱۹۷۷ و انتشار مجله روان‌شناسی سیاسی از سال ۱۹۷۹ موقعیت این رشته بیش از پیش تثبیت شد (۲۳-۲۵).

۳. تحلیل محتوای اثر

بخش اول کتاب دربرگیرنده یک فصل است و به بحث درباره موضوع مهم رابطه روان‌شناسی و سیاست اختصاص دارد. ویلیام جی. مک‌گایر در نخستین فصل کتاب با عنوان رابطه روان‌شناسی و علوم سیاسی: سه مرحله یک ارتباط طولانی، درصدد است به توصیف سه دوره مستقل در قرن بیستم بپردازد:

دوره نخست، مطالعه شخصیت و فرهنگ در دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۵۰ است که با تمرکز بر عوامل محیطی - موقعیتی نظیر تأثیر تربیت، تجربه‌های اجتماعی شدن فرهنگی در اوایل کودکی تلاش داشتند تا شخصیت و رفتار انسان را تبیین کنند. شخصیت‌دربریگرنده انگیزه‌ها و ارزش‌ها، ادراک‌ها و تصورات قالبی، سبک‌های شناختی و سبک‌های میان‌فردی، رو روش‌های خاص مواجهه با مسائل است (۶۱). در این دوره که بیشترین کمک برون‌رشته‌ای از سوی روان‌پزشکان و انسان‌شناسان بود، دو نگرش انسان‌گرا - خردنگر micro-humanistic approach و انسان‌گرا - کلان‌نگر Macrohumanistic شکل گرفت. در

نگرش انسان‌گرا - خردنگر، افراد به عنوان واحد مشاهده بودند و بیشتر تحت عنوان «نگارش شرح حال روانی» و «تاریخچه روانی» «psychobiography» or «psychohistory» بود. نگرش انسان‌گرا - کلان‌نگر Macrohumanistic از مجموعه‌ها نظیر ملت‌ها و دوره‌های تاریخی بهره می‌گرفت و عنوان مطالعه «منش ملی» national character (نظیر تحلیل بندیکت Benedict درباره منش ملی ژاپنی‌ها) و یا تحلیل پیچیده سوروکین Sorokin درباره تحولات صورت گرفته در تمدن غربی طی هزاران سال، مورد توجه بود (۶۳).

دوره دوم، تحلیل نگرش‌ها و رفتارهای انتخاباتی در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ بود که تحت تأثیر نظریه پردازان انتخاب عقلانی قرار داشت که از علم اقتصاد الهام گرفته بودند. در این دوره، همکاری برون‌رشته‌ای اصلی از طرف جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان ارتباطات صورت می‌گرفت. مفروضه اصلی نظریه‌پردازان این بود که دستیابی به منافع و محاسبه سودوزیان محرک اصلی فعالیت‌های سیاسی است و «افراد به گونه‌ای لذت‌گرایانه و براساس نفع فردی و الگوی بیشینه‌سازی سودمندی شخصی عمل می‌کنند» (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۶۸). نوآوری‌های روش‌شناختی به ویژه در حیطه تهیه پرسشنامه در پژوهش پیمایشی research Questionnaires in survey و مشاهده مشارکتی Participant observation از ویژگی‌های این دوره به شمار می‌رود.

و دوره سوم، مطالعه ایدئولوژی سیاسی و شناخت سیاسی یعنی بررسی محتوا و عملکرد نظام‌های شناختی اثرگذار بر تصمیم‌گیری در حوزه سیاسی در دهه‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ است. در این دوره، حضور دانشمندان علوم شناختی پررنگ بود و بهره‌گیری از رایانه در تحلیل انسان به عنوان ماشین پردازشگر اطلاعات محوریت یافت، تأثیر روان‌شناسی اجتماعی تجربی پررنگ بود و پیش‌فرض‌های نظری-روش‌شناختی از سوی نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری، متمرکز بر سازوکارهای عمومی تجزیه و تحلیل اطلاعات در افراد که بر قضاوت‌ها و تصمیم‌های سیاسی آنها اثر می‌گذاشت، بود (۵۳-۵۴ و ۷۳-۷۵).

مک‌گایر همچنین به گمانه‌زنی در مورد یک مرحله چهارم احتمالی در روان‌شناسی سیاسی با محوریت پویایی‌هایی بینافردی intrapersonal و فرایندهای بیناگروهی intergroup نیز پرداخت که در واقع آغاز شده است. این تغییر در پژوهش‌های فعلی درباره چگونگی تأثیرگذاری تصورات قالبی و رمزگشایی گزینشی اطلاعات اثرگذار بر روابط بین‌الملل و فرایندهای میان‌گروهی بازتاب یافته است. در این دوره، همکاری‌های خاص با روان‌شناسان پویایی‌های گروه و سازمانی group dynamics and organizational psychology

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۱۱

خواهد بود و احتمال دارد که مشارکت‌کنندگان از حوزه علوم سیاسی و در حوزه سیاست، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تاریخ‌دانان و متخصصان مطالعات منطقه‌ای باشند (۷۶-۷۷).

جدول ۱

دوره‌ها	موضوع‌های رایج	نظریه‌های رایج	روش‌های رایج
دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۵۰	شخصیت سیاسی (توده‌ها و رهبران)	جبرگرایی محیطی (مارکسیسم؛ روان‌کاوی، رفتارگرایی محرک-پاسخ)	تحلیل محتوای نوارها و مصاحبه‌ها
دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰	نگرش‌ها و رفتارهای انتخاباتی	نظریه پردازان انتخاب عقلانی	پرس‌شنامه در پژوهش پیمایشی، مشاهده مشارکتی
دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰	مطالعه ایدئولوژی سیاسی و شناخت اجتماعی	سازوکارهای تجزیه و تحلیل اطلاعات (روش‌های اکتشاف شناختی و نظریه‌های تصمیم‌گیری)	دست‌کاری آزمایشی

محور بحث در بخش دوم، مطالعه شخصیت به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث در روان‌شناسی سیاسی است. روان‌شناسی شخصیت و درک نیروهای انگیزشی خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه در چارچوب دیدگاه زیگموند فروید، پژوهش راجع به شخصیت اقتدارگرا (authoritarian personality theory) و رویکردهای تاریخی به روان‌شناسی توده‌ها موضوع‌های اصلی مطالعات شخصیت در دهه‌های گذشته بوده است. مهم‌ترین اثر در این زمینه، کتاب *شخصیت اقتدارطلب* (با ۲۳ فصل و بیش از ۱۰۰۰ صفحه) بود که با بهره‌گیری از تکنیک‌های نسبتاً دقیق پژوهشی پیمایشی - پرسشنامه‌های گزینه ثابت fixed-alternative questionnaire - در قالب تجربی با تکنیک‌های ارزشیابی فرافکن در حوزه روان‌کاوی، آزمون اندریافت موضوع (TAT) Thematic Apperception Test - با هدف درک نیازها و تمایلات جسمی و روانی آزمودنی‌ها - و مصاحبه‌های بالینی بود. این اثر به بحث در مورد علل ظهور احساسات نژادپرستانه در آلمان نازی اختصاص داشت (Duckitt, 2001: 41-42). نتایج این پژوهش آشکار کرد که ظهور احساسات بر ضد نژادهای دیگر متأثر از وجود تصورات قالبی و پیش‌داوری درباره دیگر گروه‌هاست و شخصیت‌های قوم‌گرا و نژادپرست، غالباً دارای شخصیت اقتدارطلب هستند (Schneider, 2004: 8).

در واقع، آدورنو و همکارانش با طرح نظریه سندروم شخصیت اقتدارطلب the authoritarian personality syndrome در صدد بودند تا مسائلی نظیر قوم‌گرایی، تدافعی‌بودن ایگو (ناتوانی در پیرش ترس‌ها و ضعف‌ها و فقدان ادراک از خویش‌تن)، تحقیر و تصلب ذهنی و عدم تسامح، فرافکنی و آرمانی کردن مظاهر قدرت، هم‌نواپی Conformity و سرسپردگی به عرف، ابراز خصومت و پرخاشگری نسبت به اقلیت‌ها، محافظه‌کاری سیاسی و اقتصادی را تبیین کنند (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۸۲). این پژوهش تحت تأثیر این دیدگاه بود که شخصیت، نخستین عامل تعیین‌کننده در نابردباری، تعصب و نگرش‌های اجتماعی (پیش‌داوری و قوم‌محوری) است (Augoustinos, 2001: 90).

براساس این نظریه، شرایط خاص خانوادگی به‌ویژه سختگیری بیش از حد، تأکید افراطی بر ارزش‌ها و تنبیه، شخصیت قدرت‌طلب را شکل می‌دهد. چنین افرادی به‌شدت مبادی آداب، متعصب و مستعد پیش‌داوری هستند. آنان براساس تصورات قالبی می‌اندیشند، از لحاظ عاطفی سرد و بی‌احساسند و معمولاً با منابع قدرت همسان‌سازی می‌کنند (آذربایجانی و دیگران، ۲۱۲: ۱۳۸۲). فرایندهای روان‌پویایی (Psychodynamic) بیان می‌دارد که هنگامی که والدین فرزندان‌شان را تحقیر کنند، فرزندان پیش‌داوری‌های والدین و جامعه را با هدف خشنود کردن والدین می‌پذیرند (see: Marcus, 2005).

نظریه شخصیت‌اقتدارگرا به رغم موفقیت‌هایی که داشت، از حیث روش‌شناختی و نظری مورد انتقاد قرار گرفت. «راجر براون» (Roger Brown) در فصل دوم مهم‌ترین انتقادهای ایراد شده علیه نظریه شخصیت اقتدارطلب را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. استفاده از نمونه‌ها و آزمودنی‌های غیر معرف برای ترسیم نتیجه‌گیری‌های کلی و دور از دسترس، مظنون بودن به سوگیری آزمون‌گر و اتکا به پیمایش‌های نگرشی و دارای ساختار ضعیف که به پاسخ‌های سوگیرانه منجر می‌شد، اخذ نتیجه‌های علی از داده‌های همبستگی (causal conclusions on the basis of correlational data)، با پذیرش این احتمال که همبستگی میان اقتدارگرایی، قوم‌گرایی، تخصیلات، پایگاه اجتماعی - اقتصادی ممکن است به جای پویایی‌های شخصیت برخاسته از همبسته‌های فرهنگی باشد، استفاده از مقیاس‌های نگرشی که در معرض سوگیری‌های نظام‌مند اندازه‌گیری (systematic measurement biases)، ناتوانی در به کارگیری روش‌های کنترل شده برای تحلیل محتوای مصاحبه‌های بالینی، ناتوانی در اثبات وجود سندروم اقتدارگرایی (authoritarian syndrome) در تعامل والد-فرزند،

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۱۳

متغیر بودن صفات شخصیتی در موقعیت‌های مختلف از جمله نقدهای وارد شده به نظریه شخصیت اقتدارطلب بود (۲۹-۲۸ و ۸۳؛ همچنین برای نقد نظریه شخصیت قدرت‌طلب بنگرید به: Eckhardt, 1991: 97-124; Pratto, Felliccia, 2004). پژوهشگرانی نظیر ادوارد شیلز (Edward Shills) و میلتون رکیچ (Milton Rokeach) بر این نظرنند که نابرداری افراطی ممکن است در دو سر طیف‌های سیاسی (چپ و راست) دیده شود. برای مثال، به همان نسبت کمونیست‌ها نیز ممکن است بسیار نابردبار باشند. در واقع، آدورنو و همکارانش چنین ایده‌ای را مسلم فرض کرده و شواهد تجربی برای قدرت‌طلبی جناح چپ (سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها) مطرح نکرده بودند (www.Sage-ereference.com/processes-underline, n15.html).

آلتیمیر تلاش می‌کند که مبانی نظریه شخصیت اقتدارطلب را در ارتباط با آثار تئودور آدورنو و همکارانش تبیین کرده و ابهام آن را رفع کند. او در تبیین خصیصه‌های شخصیت اقتدارطلب، سه دسته نگرش را نام می‌برد: متابعت یا سلطه‌پذیری اقتدارطلبانه (به معنای تمایل شدید به اطاعت از قدرت فرادستی در عین سلطه‌گری بر زیردستان)، تهاجم یا پرخاشگری اقتدارطلبانه (Authoritarian Aggression) (اعمال سلطه بر زیردستان و پرخاشگری با تمایل به محکوم کردن و طرد و تنبیه ناقضان ارزش‌های مرسوم) (۱۶۸) و پیروی از سنت‌ها و اطاعت‌گرایی (انطباق با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و عدم تمایل برای به چالش کشیدن شیوه‌های متعارف) (کاتم و دیگران، ۲۳۲: ۱۳۸۶). در واقع، این افراد معمولاً خودمحورند و مستعد بروز زمینه‌های هرگونه تعصب، افراط و فشار علیه هر گروهی هستند که بیرون از خود تصور می‌کنند (Altemeyer, 2004: 87).

درباره ریشه‌های روان‌شناختی پرخاشگری اقتدارگرایانه راست‌گرایان فرضیه‌های بسیاری را می‌توان مطرح ساخت. اما در آزمایش‌ها به دو عامل بیش از عوامل دیگر توجه شده است: اول این که افراد با RWA [گرایش‌ات راست افراطی] بالا ترسو هستند، آنها دنیا را مکان ترسناکی می‌بینند، گویی که جامعه روی لبه خود-تخریبی، میان شرارت و خشونت قرار دارد. به نظر می‌رسد ترس‌شان باعث فراخوانی پرخاشگری در آنها می‌شود. دوم این که اقتدارگرایان راست‌گرا تمایل زیادی به خود-متمقی‌پنداری [خودحقیقت‌پنداری] self-righteous دارند، آنها خودشان را اخلاقی‌تر و درست‌کارتر از دیگران می‌دانند (۱۸۸).

مقیاس‌های ارائه شده آلت‌میر برای فهم و ارزیابی ابعاد و ریشه‌های قدرت‌طلبی راست‌گرایانه در اروپا به نحو گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفت (ر.ک: Altemeyer, 1988; Duckitt, 1994: 735).

فرد گرینستاین در فصل پنجم با عنوان آیا شخصیت و سیاست به طور نظام‌مند قابل بررسی هستند؟ به بحث درباره انتقاداتی می‌پردازد که در رابطه با معنای شخصیت و امکان اندازه‌گیری آن وجود دارد. گرینستاین تلاش می‌کند تا به صورتی جدلی به نقد دیدگاه‌هایی بپردازد که در مخالفت با نظریه‌های شخصیت ارائه شده است. این مخالفت‌ها معمولاً در قالب یکی (یا بیشتر) از موارد زیر است: الف. متغیرهای شخصیتی متأثر از اهمیت نقش‌های اجتماعی و اهمیت موقعیت، در مقایسه با نقش‌های اجتماعی کم اثر می‌شوند؛ ب. رفتار سیاسی بیشتر از سوی بافت سیاسی خاص تعیین می‌شود تا به وسیله ویژگی‌های شخصیتی افراد؛ ج. جنبه‌های روان‌پویشی شخصیت که مورد علاقه بیشتر روان‌شناسان سیاسی است، (نظیر سازوکارهای دفاعی ایگو) با بیشتر پیامدهای سیاسی به طور مستقیم مرتبط نیستند؛ د. ساختار اجتماعی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بازیگران عرصه سیاست (نظیر نژاد، طبقه اجتماعی، مذهب) اهمیت سیاسی بسیار بیشتری از جنبه‌های شخصیتی آنها دارد؛ ه. این نیروهای اجتماعی در مقیاس بزرگ هستند و نه افراد که تعیین‌کننده‌های واقعی رویدادهای سیاسی هستند (۲۳۷).

بنابراین، پژوهش‌های موجود درباره شخصیت و سیاست در قالب یکی از این سه سنخ قرار می‌گیرند: الف. مطالعات موردی روان‌شناختی یا بیوگرافی‌های روان‌شناختی شخصیت‌های معروف نظیر مارتین لوتر، وودرو ویلسون، ریچارد نیکسون، لنین، تروتسکی و گاندی. ب. مطالعات سنخ‌شناسی با تأکید بر دسته‌بندی بازیگران سیاسی به آشوبگر، مجری و نظریه‌پرداز “theorist”، “administrator”، “agitator” (لاسل)، اقتدارگرا (آدورنو)، جزم‌اندیش *dogmatism* (روکیچ). ج. تحلیل‌های تجمیعی که تأثیرات کلی افراد بر عملکرد نهادهای سیاسی و نهادهای سیاسی بر افراد را تحلیل و ارزیابی می‌کند. این نوع مطالعات بیشتر به ترسیم «نیمرخ منش ملی» (portraits of national character) می‌پردازد. نمونه‌هایی از این مطالعات را می‌توان در خصوص بررسی نقش عوامل اقتصادی و مذهبی در شکل‌گیری شخصیت اقتدارگرا در آلمان (فروم) و توصیف‌های قوم‌نگارانه از جامعه ژاپن (بندیکت) مشاهده کرد (Jost and Sidanius, 2004: 6-7).

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۱۵

دیوید ویتر در فصل ششم درصدد مطالعه تاریخی شخصیت رهبران سیاسی، میزان جذابیت و مقبولیت و در نهایت موفقیت آنها برمی‌آید. او برای درک این مسأله که چگونه ویژگی‌های فردی و موقعیتی ممکن است موفقیت در رهبری را تحت تأثیر قرار دهد، اقدام به پژوهش از راه دور *from a distance* در مورد رهبران سیاسی می‌کند. از این رو، به مطالعه سبک رهبری رؤسای جمهور ایالات متحده از جرج واشنگتن تا رونالد ریگان و همسانی رهبر-پیرو (تعامل شخصیت و موقعیت)، در زمینه قدرت، پیوندجویی و پیشرفت در قالب سه الگوی متفاوت رهبری بر می‌آید: الف. الگوی خصیصه‌های رهبر، که بر اساس آن، رهبران موفق دارای خصوصیات ویژه‌ای نظیر انرژی بالا، تمرکز ذهنی کم نظیر، قاطعیت و کاریزما *charisma* هستند. ب. الگوی هماهنگی رهبر-موقعیت که بیان می‌دارد موفق‌ترین رهبران واجد ویژگی‌هایی هستند که آنها مناسب‌ترین گزینه برای موقعیت‌های اضطراری سیاسی می‌کند. ج. الگوی هماهنگی رهبر و پیروان که مطابق این الگو، موفق‌ترین نخبگان سیاسی آنهایی هستند که ویژگی‌های فردی‌شان دارای بیشترین همسانی با ویژگی‌های توده مردم است. او دریافت مقبولیت یا محبوبیت (*popularity*) رئیس‌جمهور منتخب به طور معناداری با میزان همسانی رهبر و پیروانش و هماهنگی انگیزه‌های او با انگیزه‌های رایج جامعه، و موفقیت تاریخی او با خصوصیات شخصیتی رهبر به ویژه انگیزه بالای قدرت، نفوذ و وجهه (*prestige*) او همبسته است (۲۶۸).

رسانه‌های جمعی و شناخت نامزدهای انتخاباتی، محور اصلی بخش دوم کتاب است. در فصل‌های ششم، هفتم، هشتم و نهم، نویسندگان می‌کوشند نحوه اثرگذاری خبر را از طریق برجسته‌سازی در رسانه‌های جمعی مورد بحث قرار دهند. اهمیت بحث در این است که سرنوشت احزاب سیاسی، رهبران و سیاست‌های آنها تحت تأثیر متقاعدسازی و موفقیت‌آمیز بودن پیام سیاسی در ذهن مخاطبان متأثر از متغیرهایی نظیر ویژگی‌های منبع ارتباط، کیفیت و سایر ویژگی‌های پیام، شبکه یا رسانه‌های انتقال دهنده پیام است (۲۹۰).

در فصل هشتم با عنوان تغییر بنیان‌های حمایت از رئیس‌جمهور از طریق آماده‌سازی، کرانسنیک و کیندر نشان می‌دهند افزایش میزان دسترسی شهروندان به رسانه به وسیله آماده‌سازی، نظیر اخبار آشفته‌ساز در مورد رسوایی سیاسی، می‌تواند بنیان‌های حمایت از رئیس‌جمهور را دستخوش تغییر کند (۲۹۱).

جورج مارکوس و مایکل بی مک‌کوئن در فصل نهم با عنوان اضطراب، اشتیاق و رأی: شالوده‌های هیجانی یادگیری و مشارکت در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری، با

وارد نمودن نقش تهییج‌پذیری و الگوهای پردزش اطلاعات رفتار شهروندان طی رقابت‌های انتخاباتی این ایده را به بحث می‌گذارند که طی رقابت‌های انتخاباتی دو پاسخ هیجانی پویا و متمایز به نحو جدی ایفای نقش می‌کنند: اضطراب و اشتیاق. اضطراب، در پاسخ به تهدید و رخداد نوظهور، موجب برانگیختن توجه به سوی رقابت انتخاباتی و یادگیری مردم و تشویق آنها به الگوهای جدید رأی‌دهی فارغ از عادات قبلی‌شان می‌شود (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۳۴۷-۳۴۹ و ۳۷۰).

در بخش سوم کتاب، ایدئولوژی و افکار عمومی در فصول دهم تا سیزدهم مورد توجه قرار می‌گیرد. ایدئولوژی به عنوان سازمان یا نظام باورها و نگرش‌های مذهبی، سیاسی و فلسفی، دارای انسجام درونی و ربط منطقی در اذهان افراد است که کم و بیش نهادینه شده و با دیگران مشترک است (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۳۳). پرسش محوری این است که آیا افراد واجد نظام‌های باور یکپارچه درونی که صریحاً بتوانند در بُعد چپ - راست قرار گیرند، هستند؟ «کانورس» (Converse) در فصل دهم با به چالش کشیدن انسجام نظام باورهای توده، این ایده را مطرح می‌کند که عامه مردم اساساً باورهای سیاسی ساختارمندی ندارند، چه برسد به این که باورهای نظام‌مندی حول محور چپ و راست یا لیبرال و محافظه‌کار داشته باشند (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۳۷۸).

پاملا جانستون کانور و استنلی فلدمن Pamela Johnston Conover and Stanley Feldman در فصل ۱۱ با عنوان ریشه‌ها و معنای خود-هماندسازی‌های لیبرال/ محافظه‌کار The Origins and Meaning of Liberal/Conservative Self-Identifications این ایده را مطرح می‌کنند که تمایز میان قطب‌بندی‌های لیبرال و محافظه‌کار بیش از آن که یک امر فلسفی - ایدئولوژیک باشد، نوعی همانندسازی یا هویت‌یابی گروه‌های سیاسی با یکدیگر است. مردم برای وابستگی خود به گروه‌های سیاسی خاص ارزش قائل‌اند و نسبت به گروه‌های سیاسی نگرش‌های مثبت و منفی دارند (۴۲۶).

ترس از برابری The Fear of Equality مسئله محوری فصل ۱۲ کتاب است که در آن رابرت لین Robert E. Lane می‌کوشد چرایی باورهای ایدئولوژیک افراد به نابرابری را مورد توجه قرار دهد (۴۵۴). این که چگونه مردم برای زندگی در شرایط نابرابر، وضع نامساعد خود را توجیه می‌کنند؟ رابرت لین بر پایه مصاحبه‌های ساخت‌مند با کارگران یقه آبی نسبتاً کم درآمد به بررسی پیامدهای زیان‌بار نابرابری اقتصادی بر افراد به خصوص در جوامعی که مقدار درآمد ملاک ارزشگذاری است، می‌پردازد (۳۷۹).

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۱۷

فیلیپ تتلاک Philip E. Tetlock در فصل ۱۳ با عنوان سبک‌های شناختی و نظام‌های باور سیاسی در مجلس عوام بریتانیا *Cognitive Style and Political Belief Systems in the British House of Commons* تلاش می‌کند تا تفاوت‌های کلی چپ‌گرایان و راست‌گرایان را از حیث سبک شناختی و انگیزشی مورد نظر قرار دهد. آن چه در این زمینه محور توجه است میزان پیچیدگی شناختی میان راست‌گرایان و لیبرال‌هاست که در این میان راست‌گرایان نمره بالاتری در پیچیدگی شناختی می‌گیرند. محیط سیاسی بریتانیا زمینه‌ای مفید برای تمایز قابل شدن میان «فرضیه انعطاف‌ناپذیر راست‌گرایان» و «فرضیه ایدئولوگ» است، زیرا بریتانیا در مقایسه با سایر کشورها از جمله گرایش‌های سیاسی امریکا، دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از عقاید ایدئولوژیکی است (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۴۷۹-۴۸۰).

عنوان بخش پنجم کتاب که مشتمل بر فصول ۱۴ و ۱۵ است، چالش‌های تصمیم‌گیری *Challenges of Decision-Making* است که به بررسی این امر می‌پردازد که تصمیم‌های سیاستمداران صرفاً عقلانی نیست و این که چگونه تحت تأثیر عوامل هیجانی، فشار برای هم‌نوابی و محدودیت‌های پردازش اطلاعات قرار می‌گیرند. اروینگ جنیس برای فهم علل روان‌شناختی خطاهای رایج گروه‌های تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی به پنج عامل خطر ساز در اتخاذ تصمیم‌های ضعیف اشاره کرد: رهبری قوی که دیگران را وادار به تمکین می‌کند، انسجام شدید گروهی، پنهان‌کاری از دیگران، فقدان روش‌های شفاف تصمیم‌گیری و استرس ناشی از بحران‌های ذهنی (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۳۴).

جورج کواترون و آئمس تورسکی George A. Quattrone and Amos Tversky در فصل ۱۴ با عنوان تضادهای تحلیل‌های عقلانی و روان‌شناختی انتخاب سیاسی *Contrasting Rational and Psychological Analysis of Political Choice* نشان می‌دهند که شیوه‌های مهمی وجود دارند که بر اساس آنها تصمیم‌گیرندگان واقعی از معیارهای مشخص عقلانی فاصله می‌گیرند (۵۰۸). بسیاری از اقتصاددانان از آن به عنوان مجموعه مفروضات ساده‌سازی شده‌ای با آگاهی کامل از این امر استفاده می‌کنند که این فرضیات واقع‌بینانه نیستند، اما با این وجود از آنها با انتظار ایجاد مدل‌ها و موارد پیش‌بینی تأثیرگذار استفاده می‌کنند. به محض پذیرش پیچیدگی و وجه واقع‌گراتر انسان روان‌شناختی، این امر مشخص می‌شود که بخش اعظم رفتار انسان منحصر به فرد و غیرقابل پیش‌بینی است (هاوتن، ۱۳۹۹: فصل ۱).

رابرت جرویس در فصل ۱۵ می‌کوشد در پرتو آموزه‌های پژوهش‌های روان‌شناختی طیف وسیعی از تصمیم‌های سیاست خارجی و تصمیم‌های سیاسی دیگر را در رابطه با عملکرد سوگیری‌های شناختی و انگیزشی در شرایط ابهام و عدم اطمینان مورد تجزیه و تحلیل عمیق قرار می‌دهد. تمایل افراد به صرفه‌جویی شناختی برای جستجو و پردازش اطلاعات دارای اشکال متعددی است: نخست این که، افراد شیوه‌های تصمیم‌گیری ساده و تبیین‌های علی و وحدت‌گرایانه را به شیوه‌هایی که مبتنی بر تعداد زیادی از عوامل و روش‌های علی هستند، ترجیح می‌دهند. گرایش به نظریه‌های توطئه یکی از مصادیق همین امر است که علیت نهفته در پس آنها ساده است: همه چیز در قالب یک طرح منسجم به هم ربط دارد. دوم آن که، افراد محاسبه‌های ساده و فکر کردن بر اساس امور قطعی را بر احتمالات ترجیح می‌دهند. این مسئله در به کار بردن اعداد سرراست نمود پیدا می‌کند. سوم آن که، افراد برای ساده کردن محاسبه‌ها بر مسائلی تمرکز می‌کنند که اطلاعات زیادی درباره آنها دارند، به عواملی که به خوبی از آنها آگاهی دارند، بیشتر توجه می‌کنند و علت‌ها را به متغیرهایی نسبت می‌دهند که با آنها آشنا هستند. مردم غالباً به دنبال اطلاعات رضایت‌بخشی هستند که به راحتی قابل دسترس هستند و روش‌های محاسباتی‌ای را به کار می‌برند که مزیت اصلی آنها، آسان بودن است. این درست مثل آدم مستی است که به دنبال کلیدهایش می‌گردد، اما نه در جایی که آنها را گم کرده، بلکه زیر نور چراغی که روشنایی آن بیشتر است! (۵۳۹-۵۴۵).

بخش ششم به بحث درباره پیش‌داوری، تنوع و تعارض اجتماعی (Prejudice, Diversity, and Social Contact) اختصاص دارد. مشکلات ناشی از خصومت و تعارض بین‌گروه‌های اجتماعی، نژادی، قومی، مذهبی و فرهنگی نمونه‌هایی از جدی‌ترین و اساسی‌ترین مشکلات پیش روی بشر است که با افزایش قابلیت‌های فن‌آوری‌های جدید پیچیدگی‌های بیشتری پیدا کرده است. به همین سبب، بحث درباره تعارض میان‌گروهی، طی نسل‌های متمادی دغدغه اصلی روان‌شناسان بوده است. چنان که شاهد هستیم که به ترتیب نظریه‌های شخصیت اقتدارگرا، تعارض واقع‌گرایانه، قوم‌مداری، هویت اجتماعی، توجیه سیستم و سلطه اجتماعی در رابطه با تعارضات میان‌گروهی شکل گرفته‌اند (۵۷۶-۵۷۷ و ۵۸۵).

در فصل بعدی، نظریه توجیه سیستم (system justification) که نخستین بار از سوی جان تی جاست و ماه‌زرین باناجی (Mahzarin Banaji) از دانشگاه ییل معرفی شد، این بحث

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۱۹

مطرح می‌شود که کارکرد تصورات قالبی گروه، توجیه ایدئولوژیکی سیستم است. «مفهوم توجیه، به معنی ایده‌ای برای فراهم ساختن مشروعیت یا حمایت از باوری دیگر یا برخی از اشکال رفتار به کار می‌رود» (۶۱۴). مفهوم سیستم نیز شامل ترتیبات اجتماعی‌ای می‌شود که نظیر آنها در خانواده‌ها، نهادها، سازمان‌ها، گروه‌های اجتماعی، دولت‌ها و طبیعت وجود دارد. در واقع، توجیه سیستم فرایندی روان‌شناختی است که از طریق ایجاد نوعی کلیشه‌سازی و آگاهی کاذب false consciousness، موجب مشروعیت‌بخشی به ترتیبات اجتماعی موجود اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجود، به رغم تعارض با منافع شخصی و گروهی و حتی به قیمت قربانی کردن این منافع، می‌شود (۶۳۰).

در فصل هجدهم، سیدانیوس و پراتو به ارائه بحث در چارچوب نظریه سلطه اجتماعی Social Dominance Theory می‌پردازند. این نظریه نیز همانند نظریه توجیه سیستم، نظریه‌ای تلفیقی است که چندین رویکرد میان‌رشته‌ای متفاوت را به منظور تبیین تصورات قالبی، هنجارها و ایدئولوژی‌ها و اسطوره‌های مشروعیت‌بخش که رضایت‌مندان از سوی افراد پشتیبانی می‌شود، ترکیب می‌کند (۶۵۷-۶۵۸).

در ادامه فصل‌های این بخش، به بررسی مشکل خاص نژادپرستی به عنوان مسئله‌ای سیاسی در ساختار ایالات متحده و برخی کشورهای دیگر پرداخته می‌شود. پرسش محوری این فصل این است که تعارض گروهی چه نقشی در نگرش‌های نژادی امریکای معاصر ایفا می‌کند؟ (۶۹۹). علیرغم تصویب موفقیت‌آمیز حقوق مدنی در ایالات متحده و غیرقابل پذیرش بودن نژادپرستی آشکار در گفتمان‌های عمومی و بحث‌های سیاسی، اما واقعیت این است که سفیدپوستان عمدتاً با سیاست‌های مروج برابری مخالف هستند و در صدد حفظ جایگاه ممتاز خود در جامعه آمریکا هستند (۷۰۳).

عنوان بخش پایانی کتاب (هفتم)، تعارض، خشونت و انتقال سیاسی Conflict, Violence, and Political Transformation است که به مباحث روان‌شناختی تعارض‌های عمده سیاسی، اعتراض، خشونت و دگرگونی سیاسی می‌پردازد (۷۹۰). بروز بیست جنگ مهم در قرن بیستم و کشته شدن بیش از صد میلیون نفر و همچنین بیست عملیات نسل‌کشی که پیامد آن قربانی شدن حدود ۱۷۰ میلیون نفر بود. علاوه بر نسل‌کشی‌ای که از سوی نازی‌ها صورت گرفت، این فهرست شامل کشتار جمعی ارامنه از سوی ترک‌ها، میادین قتل عام کامبوج، قتل عام توتسی‌ها در رواندا و هزاران کشته‌دیگر در بوسنی و هرزگوین نیز می‌گردد (۸۱).

در فصل ۲۲، مارتا کِرِنشا Martha Crenshaw به مطالعه ابعاد روان‌شناختی تروریسم سیاسی می‌پردازد. تروریسم یکی از انواع متفاوت خشونت نظام‌مند و هدفمند و شکلی نادر و افراطی از رفتار سیاسی است و به انگیزه‌های افراد اندکی که مرتکب آن می‌شوند، بستگی دارد. چون تأثیرگذاری آن بر رویدادهای سیاسی به برانگیختن و تحریک احساسات و هیجانات بستگی دارد، به عبارت دیگر واکنش‌های روان‌شناختی مخاطبان تروریسم در دامنه‌ای از وحشت یا اضطراب شدید (از سوی نیروهای مخالف یا بی‌طرف) تا اشتیاق (از سوی نیروهای موافق) واجد اهمیت است (۸۵۸-۸۵۹). دیگر وجوه خشونت سیاسی، نظیر اعتراض و انقلاب و بحث درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت آنها از حیث اخلاقی، موضوعی است که در فصل‌های ۲۳ و ۲۴ مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان تلاش دارند تا به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که آیا خشونت سیاسی، طبیعی و همخوان با شرایط بشر است یا این که نتیجه شرایط ویژه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است؟

۴. نقد و ارزیابی اثر

۱.۴ نقد شکلی

طرح جلد که اثری از پیکاسو است در تناسب با ماهیت اثر، به بازنمایی درون‌مایه‌های دیرپای بشر می‌پردازد. این تصویر، نمادی از مبارزه بی‌پایان بشر علیه پرخاشگری، جنگ و تروریسم و شرارت است که از جمله موضوع‌های اصلی مورد بحث در علم روان‌شناسی سیاسی قلمداد می‌شود.



روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۲۱

تلاش مترجمین محترم برای ارائه ترجمه‌ای به نسبت روشن و روان و ارائه توضیحات لازم به صورت زیرنویس قابل تحسین است. اما مشکلاتی نیز در متن ترجمه فارسی وجود دارد که امید می‌رود این نواقص در چاپ‌های بعدی رفع شود. در فهرست کتاب، برخی عنوان‌ها که ذیل هر بخش ارائه شده در ترجمه فارسی نیامده است. برای مثال، بخش دوم را در قالب دو بحث مرتبط تقسیم کرده است. این مسئله در بخش چهارم، ششم و هفتم نیز تکرار شده است. همچنین، عنوان فصل ۱۴، مقایسه تحلیل‌های عقلانی و روان‌شناختی انتخاب سیاسی به عنوان معادل *Contrasting Rational and Psychological Analysis of Political Choice* آمده که تضادهای تحلیل‌های عقلانی و روان‌شناختی انتخاب سیاسی درست است. یا عنوان فصل بیست و چهارم *Politicized Collective Identity*، تحلیل هویت جمعی سیاسی شده از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی ترجمه شده که در نسخه انگلیسی، دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی نیامده است.

در تعریف روان‌شناسی سیاسی آمده است که «روان‌شناسی سیاسی درصدد کشف مرز مشترک میان قلمروهای عقلانی علم سیاسی و روان‌شناسی سیاسی است»، که *Intellectual nations* به قلمروهای عقلانی (۲۲) ترجمه شده و به نظر می‌رسد عرصه‌ها و زمینه‌های فکری درست است. چون بسیاری از مباحث روان‌شناسی سیاسی نظیر مطالعه شور، عاطفه و هیجان اساساً در قلمرو عقلانیت به معنای رایج آن قرار نمی‌گیرند و اگر رابطه آنها را صرفاً به قلمروها یا حوزه‌های عقلی تقلیل دهیم، به معنای نادیده‌انگاشتن بسیاری از مسائل محوری این دو حوزه است.

نیکولا ماکیاولی (۲۳) به عنوان معادل اسم *Niccolo Machiavelli* آمده، که نیکولو ماکیاولی درست است.

خودمحور (۲۳) به عنوان معادل *cynical* آمده که با توجه به مضمون روان‌شناختی کتاب و تعبیر خاصی که برای خودمحوری *egocentrism* وجود دارد، بدبین یا کلبی درست است. «*nasty, brutish, and short*» نابکار، خشن و کوتاه‌بین (۲۳) ترجمه شده است که «نکبت‌بار، حیوانی و کوتاه» درست است.

تعادل روانی (۲۳) به عنوان *inner harmony* آمده که تعادل و هماهنگی درونی درست است.

اسم کامل انجمن بین‌المللی روان‌شناسی سیاسی The International Society of Political Psychology (ISPP) به انگلیسی در متن فارسی نیامده و فقط به (ISPP) بسنده شده است (۲۵). در ترجمه هم به جای انجمن، از جامعه استفاده شده است.

عقلی سازی به عنوان معادل rationalizing آمده که با توجه به فحوای متن، توجیه‌پذیرکردن یا منطقی جلوه دادن درست است (۲۵). به جمله بنگرید: «رهبران سیاسی اغلب تعارض‌های شخصی و پنهان خود را به نمادها و اشیاء عمومی فرافکنده و این دغدغه‌های خصوصی را به عنوان منافع عمومی مردم عقلانی‌سازی می‌کنند». که ترجمه روان جمله چنین است: «رهبران سیاسی اغلب تعارض‌های شخصی و پنهان خود را به نمادها و اشیاء عمومی فرافکنی کرده و این دغدغه‌های خصوصی را به عنوان منافع عمومی مردم عقلانی جلوه می‌دهند».

در پاراگراف دوم، سطر نخست صفحه ۲۸، به جای مک‌گایر McGuire، مک‌گوایر ترجمه شده است.

در صفحه ۲۹، پاراگراف سوم، معادل کامل اقتدارگرایی راست‌گرایان به انگلیسی *right-wing authoritarianism* نیامده و فقط به (RWA) بسنده شده است. همچنین، *conventionalism* متعارف‌گرایی ترجمه شده که عرف‌گرایی یا پایبندی به عرف و قراردادگرایی مصطلح است.

ستم بر گروه‌های اقلیت یا زیردستان (punitiveness toward deviants) عبارت بهتری در مقایسه با تنبیه‌گری علیه اقلیت‌هاست (۲۹). زیرا، یکی از ویژگی‌های شخصیت اقتدارطلب، اطاعت از فرادستان و ستم بر زیردستان است.

در صفحه ۳۰، گرایش‌های سازمان‌یافته به عنوان معادل "organized dispositions" آمده، که خُلقیات سامان یافته یا ثبیت شده درست است.

Psychobiographies که در صفحه ۳۱، شرح روانی ترجمه شده و معادل دقیق آن بیوگرافی‌های روان‌شناختی است.

در همان صفحه، تحریک‌گر به عنوان معادل فارسی agitator آمده که آشوبگر درست است.

همچنین، تحلیل جمعی aggregative analyses به عنوان معادل آمده که تحلیل‌های تجمیعی درست است.

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۲۳

در صفحه ۳۵، پاراگراف آخر، سطر نخست، می‌بایست نگارش مفهوم اقتدارگرا به اقتدارگرا تغییر یابد.

در صفحه ۳۷، معیاری بهنجار به عنوان normative criteria آمده که معیاری اصولی یا هنجاری درست است.

در تیتیر صفحه ۴۱، انتقال سیاسی به عنوان معادل فارسی Political Transformation آمده که تحول یا دگرگونی سیاسی درست است و اگر در متن اصلی، transition آمده بود، انتقال یا گذار معنا می‌داد.

در همان صفحه و در سطر آخر، توتسیس آمده که توتسی درست است. صفحه ۴۲، در تیتیر اصلی خطاکاری به عنوان ترجمه تحت‌اللفظی Wrongdoing آمده که بزه‌کاری یا تبهکاری پیشنهاد می‌شود.

در صفحه ۵۳، پاراگراف نخست، سطر چهارم، نیمه قرن بیستم یا پنجاه middle of the 20th century از قلم افتاده است: «با این حال تا اواسط دهه [پنجاه] [نیمه قرن بیستم] قرن بیستم میلادی بر سر نظریه‌ها و روش‌های قابل استفاده در بررسی‌های علمی در روان‌شناسی سیاسی توافق چندانی وجود نداشت».

در صفحه ۷۲، پاراگراف آخر، سطر ۱۱، امزولای و اندرو آمده که زالای و اندروز Szalai and Andrews درست است.

در صفحه ۷۴، پاراگراف دوم، سطر چهارم، اشتاین که استاین Stein درست است. در صفحه ۷۷، پاراگراف نخست، سطر نخست آمده است: «این تغییر در پژوهش‌های فعلی درباره چگونگی تأثیرگذاری تصورات قالبی و رمزگردانی انتخابی اطلاعات بر روابط بین‌المللی (جرویس، ۱۹۷۶)، و فرایندهای میان‌گروهی بازتاب یافته است». ترجمه روان‌تر این جمله چنین است: «این چرخش در پژوهش‌های فعلی بر چگونگی تأثیرگذاری تصورات قالبی و رمزگشایی‌گزینشی اطلاعات اثرگذار بر روابط بین‌الملل (جرویس، ۱۹۷۶)، و فرایندهای میان‌گروهی دلالت دارد».

در پاراگراف سوم، سطر هفتم صفحه ۸۲، سنخ J. از قلم افتاده است.

در صفحه ۹۰، پاراگراف نخست، سطر دوم نوعی به هم‌ریختگی متن و ترجمه نارسا وجود دارد: «ینش ویژگی‌های سنخ s را بیشتر بر اساس تخیل شکل داد تا بر اساس شواهد». جمله انگلیسی آن در پاراگراف دوم، سطر نخست، صفحه ۴۵ چنین است: Jaensch filled out his characterization of the S-Type more from imagination than

evidence. که ترجمه پیشنهادی این است: «جایش ویژگی‌های شخصیتی سنخ s را بیشتر براساس تصورات و انگاره‌ها شکل داد تا بر اساس شواهد».

در صفحه ۹۷، پاراگراف دوم، سطر سوم، این جمله

Sumner defined ethnocentrism as a tendency to be rigid in the acceptance of the culturally alike and in the rejection of the culturally unlike.

اشتباه ترجمه شده و معنا را قلب کرده است: «سامنر قوم‌گرایی را گرایش به انعطاف‌ناپذیری در پذیرش افرادی که به لحاظ فرهنگی شبیه ما هستند و طرد افرادی که از نظر فرهنگی با ما متفاوت هستند، تعریف می‌کرد». که ترجمه درست این جمله چنین است: «سامنر قوم‌گرایی را گرایش به پذیرش جزم‌اندیشان افرادی که به لحاظ فرهنگی شبیه ما هستند و طرد افرادی که از نظر فرهنگی با ما متفاوت هستند، تعریف کرد».

در صفحه ۱۹۳، پاراگراف سوم، سطر سوم، سایکوتیسیسم Psychoticism آمده که روان‌پریشی به عنوان معادل فارسی آن پیشنهاد می‌شود.

در صفحه ۵۴۱، Machiavellian در جمله دولت‌ها زمانی که در واقع ممکن است پراز اشتباه و نامنسجم باشند، هماهنگ و ماکیاولی به نظر می‌رسند که ماکیاولیستی درست است. در صفحه ۵۷۰، anti-black affect که عواطف ضد سیاه‌پوستی ترجمه شده که احساسات ضدسیاه‌پوستی درست است.

در صفحه‌های ۶۶۵-۶۶۷ سه مفروضه اساسی نظریه سلطه اجتماعی آمده که با توجه به حذف شماره‌های آنها در متن فارسی، مفروضه سوم که در پاراگراف آخر صفحه ۶۶۶ آمده، برخلاف دو مفروضه دیگر مشخص نشده است. همین امر موجب می‌شود که مخاطب تصور کند فقط دو مفروضه نخست و دوم مورد توجه قرار گرفته است.

در صفحه ۶۷۶، اظهاریه‌های اجتماعی عنوان معادل social representations ترجمه شده که بازنمایی‌های اجتماعی درست است.

در صفحه ۸۰۰، پاراگراف چهارم، سطر سوم، اینشکل سر هم آمده که این شکل درست است.

در صفحه ۹۱۳، پاراگراف دوم چنین ترجمه شده است: «پارتو، تنزل‌نخبگان را ناشی از احتمال انتخاب نابسند اعضا شایسته غیرنخبه خطرناکی می‌داند که در آنها رسوبات ساختاری عمیق مجموعه (مهارت‌های سازمانی) و نیرو (توانایی و اراده استفاده از زور) در هم ادغام شده‌اند».

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۲۵

که با توجه به جمله‌های متن انگلیسی کتاب در پاراگراف دوم صفحه ۵۸۰،

Pareto traces the decline of elites to the contingency of insufficient cooptation of dangerous, competent members of the nonelite, those in whom the deep-structural residues of combination (organizational skill) and force (ability and will to use coercion) coalesce.

ترجمه پیشنهادی چنین است:

پارتو، افول نخبگان را ناشی از احتمال حذف ناکافی مخاطرات، مهارت و شایستگی اعضای غیر نخبه، به همراه مجموعه‌ای از رسوبات ساختاری عمیق (مهارت‌های سازمانی) و زور (توانایی و اراده معطوف به اجبار) که بر هم بار شده‌اند، می‌داند. همچنین، cultural deprivation فقر فرهنگی ترجمه شده که با توجه به این که درباره نظریه محرومیت نسبی بحث شده، محرومیت فرهنگی درست است. در نسخه فارسی کتاب روان‌شناسی سیاسی فقط نمایه موضوعی Subject Index آمده و نمایه نویسنده‌گان Author Index حذف شده است.

۲.۴ نقد ماهوی اثر

بر خلاف کلیشه موجود مبنی بر ارجاع خودکار (اتوماتیک) امر اجتماعی و سیاسی به امر فردی در روان‌شناسی، بیش از یک قرن پیش فروید از موضعی جامعه‌ی (societal) ادعا کرد فهم دنیای اجتماعی، پیش‌نیاز درک روانشناختی است. «کار اساسی فروید این بود که نشان داد ارتباط روانکاوانه هسته اصلی پیوند اجتماعی را برمی‌سازد» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۸-۹).

جاست و سیدانیوس به عنوان گردآورندگان کتاب تلاش کرده‌اند با ارائه مقدمه‌ای آگاهی بخش در ابتدای کتاب و همچنین در هر بخش، خوانندگان را برای ورود به بحث کمک کنند. تدوین این اثر با نویسندگانی برجسته نظیر فرد ای. گرینستاین، شانتو آینگار، فیلیپ کانورس، فیلیپ تتلاک و رابرت جرویس که تلاش داشته‌اند مفاهیم و نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی را مورد تأمل قرار دهند، می‌تواند ما را در فهم بسیاری از مسائل سیاسی یاری کند. اما نقدهایی به لحاظ ماهوی به این اثر وارد است که در ادامه مورد نظر قرار خواهد گرفت.

سیطره رویکرد اروپایی - امریکایی در بحث و پرداختن به مسائل و موضوعاتی که در دیگر مناطق نظیر آسیا، آفریقا و یا استرالیا وجود دارد، یکی از نقدهای قابل ایراد به کتاب است. در این اثر، بحثی درباره شخصیت‌های سیاسی نظیر صدام یا قذافی و یا تبیین زمینه‌های روانشناختی عقب ماندگی و توسعه نیافتگی سیاسی و یا فروغلتیدن در چرخه اقتدارگرایی ارائه نمی‌شود. حتی جاست و سیدانیوس، آن‌جا که درصدد معرفی پیشینه روان‌شناسی سیاسی بر می‌آیند، آن را به عنوان یک سنت فرهنگی اروپایی تلقی می‌کنند و می‌نویسند: «بسیار مهم است بدانیم روان‌شناسی سیاسی خود قسمتی از یک سنت فرهنگی طولانی، ارزشمند و اغلب بحث‌انگیز است که ریشه آن به قرن‌ها قبل در اروپا بر می‌گردد» (۲۳). در حالی که اگر قرار باشد روان‌شناسی سیاسی را به عنوان سنت و یا میراث تاریخی مورد نظر قرار دهیم - نه یک دیسپلین جدید - می‌توان بسیاری از زمینه‌های روان‌شناختی - سیاسی را در آثار متفکران غیر اروپایی مشاهده کرد. چنان‌که در مقاله‌ای با عنوان روان‌شناسی در کشورهای غیر غربی، نویسنده درصدد است توضیح دهد که چگونه بسیاری مفاهیم در روان‌شناسی اروپایی، برآمده از زمینه‌های فرهنگی دیگر بوده است (Azuma, 1984 ; Louw, 2004).

با توجه به این‌که همه مقاله‌های ارائه شده در کتاب پیش از این در مجله‌های علمی به صورت مستقل چاپ شده است، بیان‌کننده دیدگاه‌های متنوعی در حوزه روان‌شناسی سیاسی است. اما چند نکته نیز به صورت انتقادی قابل طرح است: الف. برخی از این مقاله‌ها بسیار غنی و درخشان هستند (نظیر فصل چهارم) و برخی دیگر به شدت ضعیف و کم محتوا (نظیر فصل ۲۴). ب. همچنین، فصل‌هایی از کتاب نظیر فصل ۱۶ با عنوان نظریه هویت اجتماعی و رفتار میان‌گروهی پیش از این بارها بازنشر شده و مطالب ارائه شده در آن که بیشتر هم‌ماهیت جامعه‌شناختی دارد، تازگی ندارد. یا فصل نوزدهم با عنوان تعارض گروهی، پیش‌داوری، و تناقض میان نظریه‌های نژادی معاصر که مطالب آن مربوط به چهار دهه پیش است و اینک اعتبار علمی ندارد. ج. برخی از فصول دارای مضمون محوری روان‌شناختی نیستند و مشخص نیست چرا در این مجموعه آمده است. برای نمونه، فصل دوازدهم کتاب با عنوان ترس از برابری، که فاقد نگرش روان‌شناختی است و بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. همچنین، مشخص نیست که نوشتاری با عنوان چگونه یک مقاله پژوهشی در روان‌شناسی اجتماعی را بخوانیم چه نسبتی با بقیه فصول کتاب دارد و بر اساس چه منطقی و چه کارکردی در این اثر گنجانده شده است؟

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۲۷

با توجه به این که نسخه انگلیسی کتاب در سال ۲۰۰۴ چاپ شده، مباحث جدید و متأخر در حوزه روان‌شناسی سیاسی نظیر نوروپالیاتیک (عصب-سیاست)، ژنوپالیاتیک و بیوپالیاتیک در آن ارائه نشده است. زیست سیاست biopolitics دانش سیاسی با در نظر گرفتن مدیریت زندگی مردم، عصب‌شناسی سیاست neuropolitics رابطه بین مغز انسان و سیاست و ژن‌شناسی سیاست genopolitics مطالعه شالوده ژنتیکی رفتار سیاسی است. عصب‌شناسی سیاست رابطه بین مغز انسان و سیاست را بررسی می‌کند و به این موضوع می‌پردازد که هریک چه تأثیری بر دیگری دارد. مغز چگونه بر رفتار سیاسی تأثیر می‌گذارد؟ سیاست دقیقاً چگونه بر مغز ما تأثیر می‌گذارد؟ ژن‌شناسی سیاست مطالعه مبنای ژنتیکی نگرش و رفتار سیاسی است و به رغم ارتباط نزدیک آن با عصب‌شناسی سیاست (بسیاری از طرفداران این دو رویکرد را با هم به کار می‌برند)، توجه اصلی آن به ژن‌های بی‌همتای انسان و دی‌ان‌ای منحصر به فرد افراد و نه اسکن‌های مغزی یا استفاده از روش‌های عصب‌شناختی است (هاوتن، ۱۳۹۹: فصل یازدهم). همچنین، از پرداختن به موضوعات و سرفصل‌هایی نظیر روان‌شناسی شخصیت و بیوگرافی روان‌شناختی رهبران سیاسی، روان‌شناسی روابط بین‌الملل و روان‌شناسی مذاکره و صلح غفلت شده است.

۵. نتیجه‌گیری

حوزه مطالعاتی روان‌شناسی سیاسی در ایران، حوزه‌ای جدید، پویا و در حال شکل‌گیری است که نیازمند تألیف و ترجمه آثار فاخر است. نظر به ماهیت بینارشته‌ای و روزآمد روان‌شناسی سیاسی، این امکان وجود دارد که بتوان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های روش‌شناختی و نظری رشته‌های علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به درکی پویا و چندبُعدی از واقعیت‌های دائماً در حال تحول در عرصه سیاسی دست یافت. در واقع، اهمیت روان‌شناسی در این است که به جای ارائه تحلیل‌های محدود، تک بعدی و ایستا یا تاکسیدرمی شده ما را به نحوی جدی به پیچیدگی‌های وقایع، ماهیت پیدا و پنهان آنها و نگاه مال‌اندیش - با درک زمینه‌های عقلانی، عاطفی، احساسی و هیجانی وقایع - و چندبُعدی - با بهره‌گیری از هم‌افزایی‌های آگاهی‌بخش علمی در رشته‌های مختلف - آشنا می‌سازد.

کتاب *روان‌شناسی سیاسی* یکی از آثاری است که می‌تواند ما را در درک، تحلیل و پیش‌بینی بخشی از مهم‌ترین موضوعات کنونی در حوزه امر سیاسی کمک کند. بنابراین،

۴۲۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۰

مطالعه این کتاب و مهم‌تر از همه نقد و ارزیابی آن می‌تواند برای همه استادان و دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی عمیقاً مفید باشد. امید است که متأثر از سنت حسنه‌ای که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای اولویت دادن به معرفی و نقد آثار مهم در حوزه‌های علمی وجود دارد، در دانشگاه‌های کشور نیز این امر مهم در اولویت قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به این که محور اصلی مقاله، بررسی و نقد این کتاب است، در ادامه فقط شماره صفحه اثر ذکر خواهد شد.

کتاب‌نامه

آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲)؛ *روان‌شناسان اجتماعی، با نگرش به منابع اسلامی*، تهران: سمت.
استاوراکاکیس، یانیس (۱۳۹۴)؛ *لاکان و امر سیاسی*، ترجمه محمدعلی جعفری، چاپ دوم، تهران: نشر ققنوس.
جان‌تی‌جاست و جیم سیدانیوس (۱۳۹۷). *روانشناسی سیاسی*. ترجمه محمدرضا جلالی و محمد سعدی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
کاتم، مارتا و دیگران (۱۳۸۶)؛ *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی*، ترجمه سید کمال خرازی و جواد علاقبند راد، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۵)؛ *تصورات قالبی و روابط بین‌گروه‌های هویتی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
هاوتن، دیوید پاتریک (۱۳۹۹)؛ *روان‌شناسی سیاسی (ویراست ۲۰۱۵)*. ترجمه علی‌اشرف نظری و شهرزاد مفتوح. چاپ سوم. تهران: نشر قومس.

Altemeyer, Bob (1981); *Rightwing Authoritarianism*, Winnipeg: University of Manitoba Press.

Altemeyer, Bob (1988); *Enemies of Freedom: Understanding Right Wing Authoritarianism*. San Francisco: Jossey Bass; John Duckitt (1994), Rightwing Authoritarianism and Political Intolerance Among Whites in the Future Majority Rule South Africa, *Journal of Social Psychology*, 34, Dec: 6 (735- 74).

Altemeyer, Bob (1996); *The Authoritarian Specter*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۲۹

Altemeyer, Bob (2004); the Other Authoritarian Personality, in: John Jost and Jim Sidanius (Eds), *Political Psychology: Key Reading*. New York: Psychology Press.

Augoustinos, Martha and Katherine J. Reynolds, (2001); *Understanding Prejudice, Racism and Social Conflict*. London: Sage Publications.

Azuma, Hiroshi (1984). PSYCHOLOGY IN A NON-WESTERN COUNTRY: International Journal of Psychology. Volume19, Issue1-4. February-December

Eckhardt, W (1991); Authoritarianism, *Political Psychology*, Vol.12; 97-124.

<https://scholar.harvard.edu/sidanius/home>

Jost, John T. & Sidanius, Jim (2004). *POLITICAL PSYCHOLOGY: Key Readings*. New York and Hove: Psychology Press.

Khan, Saera (2010); Implicit Attitudes and Stereotyping Handbook of Racial & Ethnic Minority Psychology, Sage Publications, Last available at 10 Apr 2010: <http://www.Sage-Chapter> **DoI: 10. 14132/978-1-41297- 600- 8.n15**.

Louw, Johann (2004). Introduction [Rediscovering the History of Psychology: Essays Inspired by the Work of Kurt Danziger], In book: Rediscovering the History of Psychology: Essays Inspired by the Work of Kurt Danziger, Chapter: Introduction, Publisher: Springer, Editors: Adrian C. Brock, Johann Louw, Willem van Hoorn

Marcus, G. E. (Ed) (2005); Authoritarianism: Special Issue. *Political Psychology*. vol.26.

Pratto, Fellicia (2004); *Authoritarian Personality Encyclopedia of Group Processes & Intergroup Relations*. London: Sage Publication.

Pratto, Fellicia (2004); *Authoritarian Personality Encyclopedia of Group Processes & Intergroup Relations*. London: Sage Publication.

Reviewed Work: *Political Psychology: Key Readings* by John Jost, Jim Sidanius Review by: Leonie Huddy *Political Psychology* Vol. 26, No. 6 (Dec., 2005), pp. 981-984

Schneider, D.J, (2001); Modern Stereotype research: unfinished Business. In C.N. Macrae, C. Stangor, M. Hewson (eds.), *Stereotypes and Stereotyping*. New York: Guilford Press.

Schneider, David J. (2004); *The Psychology of Stereotyping*. New York: The Guilford press.

Support for the Populist Radical Right Between Uncertainty Avoidance and Risky Choice <https://www.amazon.com/Political-Psychology-Key-Readings-Social/dp/1841690708>

www.Sage-reference.com/processes-underline,n15.html